



امتحانات متمرکز تکمیلی (سطح ۳)

نیمسال اول ۹۸-۹۷

رشته‌های تفسیر، تاریخ، اخلاق و ادبیات عرب ورودی مهر ۹۷

مهر مدرسه

تعداد کل سوالات: ۱۰ صبح	تعداد کل سوالات: ۱۴ عصر	تعداد کل سوالات: ۹۰ دقیقه
تعداد کل سوالات: ۱۰ صبح	تعداد کل سوالات: ۱۶ عصر	تعداد کل سوالات: ۹۰ دقیقه

شماره نام خانوادگی	نوع مدرسه	نوع ترم
شماره نام خانوادگی دوم	نوع مدرسه دوم	نوع ترم دوم

کد رهگیری:	۳۹۷۱/۱۲
تاریخ:	۱۳۹۷/۱۰/۲۷
موضوع:	اصول فقه ۱
کتاب:	اصول فقه مظفر
موضوع:	جلد اول و دوم: از ابتدای کتاب تا ابتدای عام و خاص (ص ۱۸۸-۴۷) به استثنای اوامر و نواهی (ص ۱۵۲-۱۰۵)

نام و نام خانوادگی: نام پدر: کد پستی: مدرس علمیه: شهرستان: استان:

۱- تعریف «الحکم الذی یکون ثابتاً للشیء بما انه مجهول حکمه الواقعی» بر کدام یک از گزینه‌های زیر صادق است و دلیل بر آن چه نام دارد؟ ص ۵۰

/ ۵

- الف. حکم تکلیفی - دلیل اجتهادی
- ب. حکم ظاهری - دلیل اجتهادی
- ج. حکم تکلیفی - دلیل فقهاتی
- د. حکم ظاهری - دلیل فقهاتی

/ ۵

۲- در کدام گزینه وضع، «نوعی» است؟ ص ۶۷ و ۶۸

- الف. وضع «هیئته اسم فاعل» برای کننده کار
- ب. وضع «ضرب» برای عمل زدن
- ج. وضع «إذا» برای بیان شرطیت
- د. وضع «الذی» برای صلّه

/ ۵

۳- کدام مورد از علایم حقیقت و مجاز است؟ ص ۶۸

- الف. عدم قرینه
- ب. اطلاق
- ج. ظهور
- د. تبادر

/ ۵

۴- نظر مصنّف^(ه) در مورد «قیود احترازی» چیست؟ ص ۱۷۲

- الف. ظهور در مفهوم دارند.
- ب. فقط قید برای حکم‌اند.
- ج. موضوع را ضیق می‌کنند.
- د. اعم از موصوف هستند.

۲

۵- کدام یک از اقسام چهارگانه‌ی وضع، محال است؟ چرا؟ ص ۵۷ - ۲ نمره

جواب: وضع خاص و موضوع‌له عام محال است، (۵/۰ نمره) زیرا برای وضع لفظ برای معنا، لازم است که موضوع‌له یا بنفسه تصور شود یا بوجه یعنی در ضمن یک عنوان کلی که شامل آن هم بشود، و مفروض در این قسم این است که فقط خاص تصور شده است و می‌خواهیم لفظ را برای معنای عام وضع کنیم و این محال است، زیرا معنای عام بنفسه تصور نشده است، زیرا بنا بر فرض فقط خاص را تصور کرده‌ایم و بوجه و در ضمن عنوان کلی دیگر هم تصور نشده است، زیرا خاص نمی‌تواند وجه عام باشد. (۵/۱ نمره) (رساندن مفهوم کافی است).

۲

۶- نزاع در ثبوت حقیقت شرعیّه و متشرّع را با مثال توضیح دهید. ص ۸۲ و ۸۳ - ۲ نمره

جواب: در میان مسلمانان الفاظی وجود دارند که دارای بار معنایی شرعی هستند. مانند صلاة، صوم، زکات و... و از سوی آن‌ها این الفاظ مورد استعمال قرار می‌گیرد. این الفاظ دلالت‌کننده بر معنای شرعی، قبل از استعمال توسط مسلمانان در معنای جدید، دارای معنای خاص خود بوده و بعد از اسلام به معنای جدید منتقل شده‌اند. مثلاً نماز قبل از اسلام به معنای دعا به کار می‌رفت و بعد از اسلام به عبادت خاص انتقال یافت و در این معنا مشهور شد.

حال در اینجا این سوال مطرح می‌شود که انتقال از معنای لغوی گذشته به معنی جدید در چه عصری صورت گرفته است؟

در جواب این سوال دو پاسخ مطرح شده است: ۱. انتقال از معنای لغوی به معنای جدید در عصر شارع مقدس (حضرت رسول (صلی‌الله علیه و آله)) صورت گرفته است و معنای شرعی جدید در این عصر در الفاظ مورد نظر حقیقت شده‌اند. (حقیقت شرعی) ۲. انتقال از معنای لغوی به معنای جدید در عصر شارع مقدس صورت نگرفته است بلکه در این عصر بصورت مجازی و با استفاده از قرائن در معنای جدید مورد استفاده قرار می‌گرفت و معنای شرعی در عصر بعد از شارع در الفاظ مورد نظر حقیقت شده‌اند. (حقیقت متشرعه)

۷- عبارت «قد يتوهم ان النزاع هنا لا يجرى فى بعض المشتقات الجارية على الذات ... مما كان للحرف و المهين، بل فى هذه من المتفق

عليه انه موضوع للاعم.» به چه توهمی اشاره دارد، پاسخ آن را ذکر نمایید. ص ۱۰۰ و ۱۰۱ - ۲ نمره

جواب: توهم شده که نزاع در اینکه مشتق برای خصوص متلبس بالفعل وضع شده و در ما انقضی عنه مجاز است یا در هر دو حقیقت است، در بعضی از حرفه‌ها همانند نجاری و خیاطی جاری نیست، بلکه در این موارد قطعاً مشتق حقیقت در اعم است، چرا که بر کسی متلبس به آن‌ها نیست هم حقیقتاً صادق است مثلاً بر قائم، خیاط بودن صادق است.

نقد: این توهم ناشی از غفلت به این مطلب است که مبدأ مشتقات گاهی فعل است، گاهی ملکه است، و گاهی حرفه و این مبادی از جهت زوال و انقضاء با یکدیگر تفاوت دارند مثلاً در یکی فعلیت معتبر است و در یکی فعلیت معتبر نیست مثل حرفه، و زوال و انقضاء هر کدام به حسب خودش است لذا بحث در مشتق بحث در وضع هیئت است با قطع نظر از خصوصیات مبادی.

۸- مفهوم موافق و مخالف را با مثال تعریف کنید. ص ۱۵۷ - ۲ نمره

جواب: الف. مفهوم موافق: مفهومی که نوع حکم آن با نوع حکم منطوق، یکی باشد، مثلاً اگر منطوق دال بر لزوم است، مفهوم نیز چنین باشد، مثل آیهی «لاتقل لهما أف» که منطوقش دال بر عدم جواز گفتار زشت با والدین است و مفهوم موافقش، عدم جواز بدرفتاری با والدین است.

ب. مفهوم مخالف: مفهومی که نوع حکم آن با نوع حکم منطوق، یکی نباشد، مثلاً: «ان جائك زيد فأكرمه» که منطوقش دال بر لزوم اکرام و مفهومش - بر فرض وجود - دال بر عدم لزوم اکرام است. به عبارت دیگر، حکم در منطوق، لزوم اکرام است و در مفهوم عدم لزوم اکرام. (رساندن مفهوم کافی است).

۹- در صورتی که شرط متعدّد و جزاء واحد و قابل تکرار باشد، ظهور شرط و جزاء در «تداخل یا عدم تداخل اسباب» را تبیین کنید. به

نظر مصنف مقتضای قاعده تداخل است یا عدم تداخل؟ چرا؟ ص ۱۶۵ و ۱۶۶ - ۲ نمره

جواب: شرط در استقلال در سببیت ظهور دارد به این صورت که هر شرطی به طور مستقل جزاء خود را ایجاد می‌کند یعنی اسباب تداخل نمی‌کنند. (۰/۵ نمره) ولی جزاء از آنجایی که بر صرف الوجود بودن متعلق حکم دلالت دارد و صرف الوجود نمی‌تواند دو حکم بگیرد، معلوم می‌شود که جزاء یکی چیز است و متعدّد نیست یعنی اسباب تداخل می‌کنند. (۰/۵ نمره) به نظر مصنف مقتضای قاعده عدم تداخل است (۰/۲۵ نمره) [یعنی ظهور شرط بر ظهور جزاء مقدم می‌شود] زیرا جزاء تابع شرط است و با وجود ظهور شرط در تعدّد، دیگر برای جزاء - که تابع شرط است - ظهوری در وحدت منعقد نمی‌شود تا با ظهور شرط در تعدّد تعارض کند. (۰/۷۵ نمره)

۱۰- دلالت اقتضاء و دلالت تنبیه را تعریف کنید. ص ۱۸۴ س ۱۰ و ص ۱۸۶ س ۶ - ۲ نمره

جواب: دلالت اقتضاء: آن است که عرفاً مراد و مقصود متکلم باشد و صدق کلام یا صحت کلام [از نظر شرعی یا عقلی یا بر حسب عادت یا لغت] متوقف بر آن دلالت باشد. (۱ نمره)

دلالت تنبیه: عبارت است از دلالتی که عرفاً مقصود و مراد متکلم است اما صحت یا صدق کلام بر آن توقف ندارد [بلکه سیاق کلام به گونه‌ای است که اراده‌ی آن لازم را قطعی و یا لاقلاً عدم اراده‌اش را بعید جلوه می‌دهد]. (۱ نمره)

* سؤال زیر مختصّ طلاب غیر حضوری مکاتبه‌ای می‌باشد:

۱۱- منظور از «اصالة الاطلاق» چیست؟ چرا صحیحی، نمی‌تواند به «اصالة الاطلاق» رجوع کند؟ با مثال بیان کنید. ص ۷۵ و ۸۵ - ۲ نمره

جواب:

یکی از اصول لفظیه است که در صورت شک در مراد متکلم جاری می‌شود؛ یعنی اگر لفظی وارد شود که می‌تواند قیده‌های مختلف داشته باشد و ما شک کنیم که آیا مولا این قید یا بعضی از آن‌ها را اراده کرده است یا نه؟ با تمسک به اطلاق می‌گوییم: اصل اطلاق است یعنی مولی، آن قید را اراده نکرده است. (۱ نمره)

چون بنا بر نظر صحیحی، عنوان «صلاة» - مثلاً - به تام الاجزاء و الشرائط صدق می‌کند بنا بر این اگر شک حاصل شود که آیا سوره - مثلاً - جزء نماز است یا خیر؟ در صدق عنوان صلاة بر مصداق بدون سوره، شک پیدا خواهد شد؛ بنا بر این تمسک به اطلاق در «أقيموا الصلاة» ممکن نخواهد بود؛ چون صلاة بودن مشکوک است و تمسک بر اطلاق، در صورتی صحیح است که صدق عنوان محرز باشد و شک در قید زائد باشد (اما در اینجا اصل صدق عنوان مشکوک است). (۱ نمره)